

## خادم

(أئین دادرسی مدنی) نوکر- کلفت- باغبان- منشی - مباشر و متصدی امور و مانند اینها. دهقان ملک کسی مشمول عنوان بالا نیست. عنوان خدمه دولت در ماده ۱۵۶ قانون جزا بکار رفته است ولی منظور از آن با کلمه خادم بمعنی اخص که در بالا گفته شد فرق می کند زیرا خادم وخدمه که جمع آن است تا وقتی که اضافه به کلمه دولت نشود در تفاهم عرف، اشعاری به خدمه دولت ندارد یعنی شامل آنان نمیشود.

## خواستگاری

(مدنی- فقه) پیشنهاد و تقاضای زناشوئی از طرف مرد بزن که بتواند با او ازدواج کند (ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی)

## خواستہ

(دادرسی مدنی) چیزی که در مرافعه یا امور حسبی اشخاص از دادگاه بخواهند. این کلمه بجای ((مدعی به)) استعمال میشود .

## خواستہ غیر مالی

(أئین دادرسی مدنی) خواسته ای است که نه مال باشد و نه بالاصالة توقع وصول بمال از خواستن آن در بین باشد پس دعوی نسب، غیر مالی است. دعوی زوجیت محل بحث و اختلاف تواند بود .

## خواستہ مالی

(أئین دادرسی مدنی) هرگاه خواسته در عرف مال باشد و یا اگر نباشد چیزی باشد که مقصود با لذات از نظر خواهان توقع وصول مال از خواستن آن در بین باشد آن خواسته را خواسته مالی گویند. پس دعوی توقف مالی است .

## خواستہ منجز

دادرسی مدنی) خواسته ای که مردد بین امرین ویا تحقق آن موکول به تحقق شرطی در آینده نباشد بنابراین تعریف برای اینکه خواسته منجز باشد باید: اولاً- معلوم باشد نه مردد بین دو یا چند امر. ثانياً - علاوه بر معلوم بودن، در زمان تقدیم دادخواست وجود فعلی داشته باشد یعنی مدعی خود را در آن زمان بالفعل مستحق خواسته بداند .

## خاص

(فقه) لفظی که دلالت بر قسمتی از افراد عام کند چنانکه در ماده ۱۴۳ دادرسی مدنی دو عبارت ذیل دیده میشود :

### الف - دعاوی مربوط بحقوق زوجیت

ب- نفقه زوجیت عبارت اولی عام است و شامل جمیع حقوق ناشی از رابطه زناشویی میشود ولی عبارت دومی خاص است و فقط شامل دعوی نفقه زوجه است و نفقه زوجه قسمتی از مفهوم عام ((حقوق زوجیت)) است. مفهوم خاص با مخصص فرق دارد چنانکه خاص مذکور در مثال بالا مخصص نمی باشد .

## خالصه

مال غیرمنقول که دولت آنرا مانند یک مالک خصوصی مالک است (در مقابل ملکی که جزء مشترکات عمومی است مانند زمین خیابان و پارک شهر و میدانهای عمومی، و نیز در مقابل اراضی ملک اختصاصی اشخاص استعمال میشود) رجوع شود به تبصره دوم ماده اول قانون راجع به واگذاری زمین به تحصیلکرده های کشاورزی مصوب ۲۲-۱۰-۳۸ خالصه ممکن است بصورت زمین، باغ، قلاع - مراتع و جنگلها و معادن و شیلات و غیره باشد. سابقا از املاک پادشاه بود و آنرا املاک شاهی می گفتند بعد از مشروطیت جزء املاک دولت شد. املاک خالصه علی الاصول تابع قوانین مدنی بوده و مقررات حقوق خصوصی بر آنها حاکم است مگر اینکه خصوص مورد یا مواردی (کما یا کیفا) استثناء شده باشد بعکس اموال عمومی که علی الاصول از سیطره مقررات حقوق خصوصی خارج می باشند لذا تقاضای ثبت زمین خالصه جائز است اما تقاضای ثبت معابر عمومی از طرف هیچ شخص حقوقی و حقیقی جائز نیست .

## خالصه دریائی

رودهای قابل کشتیرانی و کرجی رانی - جزیره نماها - بندرها - موج شکن ها - دماغه ها - کانالها - پیش بندرها - مردابها - برآمدگی های میان مردابها و شطها - خشکی هائی که بر اثر فرونشستن آب در منطقه بندر پیدا وبه کناره ملحق میشود خالصه دریائی است (جزء ۲۲ ماده اول آئین نامه بنادر) بنا بتعریف خالصه و اموال عمومی که قبلا گفته شد در این تعریف که برای خالصه دریائی شده بین مفهوم اموال عمومی و خالصه خلط شده است .

## خاندان سلطنت

پدر- مادر- اولاد - برادر و خواهر پادشاه (تبصره ماده ۱۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴)

## خوانده

بمعنی مدعی علیه است (ر.ک. مدعی)

خانواده

یک واحد حقوقی است که لااقل از یک زن و یک مرد که بین آنها رابطه زوجیت وجود پیدا کرده ناشی میشود ولی وجود زن و مرد اگر چه که در ابتداء شرط حدوث آن است ولی شرط بقاء آن نیست مانند خانواده ای که از یک مادر و یک فرزند تشکیل میشود و پدر خانواده مرده باشد بهر صورت لااقل دو نفر شرط تحقق آن است. عناصر اصلی خانواده عبارت است از :

الف - رابطه قرابت اعم از سببی یا نسبی .

ب- رابطه تعهد فعلی نفقه بنابراین اگر جد نفقه نوه خود را بدهد نوه نسبت باو جزء خانواده محسوب است .

ج- دادن نفقه باید قانونا بر او واجب باشد و اگر اخلاقاً نفقه بدهد این امر کافی برای صدق خانواده نیست .

خانوار

در قانون اصلاحات ارضی ۱۹-۱۰-۴۰ عبارت است از زن و فرزندان که تحت تکفل یا ولایت رئیس خانوار هستند و از نظر مقررات قانون مذکور در حکم یک شخص محسوبند .

(رئیس) خانوار

کسیکه متکفل معاش خانوار است (ماده یک قانون اصلاحات ارضی ۱۹-۱۰-۱۳۴۰)

خواهان

بمعنی مدعی است (ر.ک. مدعی)

خبر

(فقه) - الف - آنچه از عبارات که حکایت از گذشته یا حال یا آینده کند. هر عبارتی که این خاصیت در او نباشد انشاء نامیده میشود. عبارات متعاقبین از زمره عبارات انشائی می باشند (ماده ۱۹۱ قانون مدنی)

ب- مرادف حدیث است. بعضی گویند حدیث از رسول (ص) است و خبر از غیر رسول. برخی گفته اند هر حدیثی خبر است ولی هر خبری حدیث نیست (مانند اخبار مورخان)

خبر حسن

رک. حسن

خبر شاذ

(فقه) خبری است که راوی آن ثقه بوده ولی روایت او برخلاف روایت جمهور (اکثر) باشد. اگر در طرف جمهور راویان حفظ یا اضبط یا اعدل از راوی حدیث شاذ باشند چنین شاذی را شاذ مردود گویند و اگر بعکس باشند آنرا شاذ مقبول نامند. و اگر از جهت صفات فوق روات حدیث شاذ و جمهور (مشهور) مساوی باشند روایت شاذ مذکور قابل استناد است. اگر راوی روایت شاذ ثقه هم نباشد روایت او را منکر مردود نامیده اند (درایه شهید - صفحه ۴۵-۴۶) شاذ را نادر هم مینامند (وصول الاخبار الی اصول- الاخبار- صفحه ۹۵-۹۶) رک. غریب

خبر صحیح

رک. صحیح

خبر ضعیف

(فقه) خبری است که در سلسله سند آن شذی یا اشخاص محجول (ناشناخته) یا اشخاصی که مورد طعن و ایراد هستند قرار گرفته باشند .

خبر عزیز

(درایه) خبر واحدی است که طریق آن کمتر ازدو نباشد .

خبر غریب

(درایه) خبر واحدی است که طریق آن محصور بیک باشد .

خبر متواتر

(درایه) خبری است که طریق آن محصور در عدد معین نبوده و عادتاً اسناد کذب بآن داده نشود و خبر منتهی به سماع یا مشاهده گردد نه به استنباط عقلی و نظری. سایر اخبار را ((خبر واحد)) نامند. خبر متواتر بسیار نادر است .

#### خبر متواتر لفظی

(فقه) حدیثی است که روای آنرا بیک عبارت و بطور متواتر نقل کرده باشند مانند حدیث (الناس مسلطون علی اموالهم) که مدلول ماده ۳۰ قانون مدنی ما است .

#### خبر متواتر معنوی

(فقه) خبری است که به الفاظ مختلف نقل شده ولی وحدت معنی آن خبر (کلاً یا بعضاً) در قالب ها و عبارات مختلف حفظ شده و آن معنی با توجه بعدد ناقلان آن بحد تواتر رسیده باشد مانند مدلول حدیث (علی الید ما اخذت حتی تؤدیبه) که مدلول ماده ۳۰۸ قانون مدنی ما است .

#### خبر مستفیض

(درایه) مرادف خبر مشهور است. (رک. خبر مشهور)

#### خبر مشهور

(درایه) خبر واحدی است که طریق آن بیش از دو باشد و نیز خبر مشهور بر آنچه که بر السنه ساری و جاری است گفته شده است ولو آنکه طریق آن یکی باشد یا اصلاً طریقی نداشته باشد. گاهی آنرا مستفیض گویند .

#### خبر منکر و مردود

رک. خبر شاذ

#### خبر موثق

(فقه) در بین شیعه خبری است که در سلسله سند متصل به امام، یک یا چند راوی غیر دوازده امامی (که نزد اهل حدیث مطمئن شناخته شده اند) بوده باشند و باقی راویان آن هم ضعیف نباشند. در همین معنی اصطلاح خبر قوی هم بکار رفته است. (رک. خبر ضعیف)

خبر نادر

بمعنی خبر شاذ است (رک. خبرشاذ)

خبر واحد

خبر غیر متواتر را گویند. (رک. خبر متواتر)

(تخصیص قرآن به) خبر واحد

کتاب آسانی ما مسلمانان شامل تقریباً پانصد آیه راجع به فقه است که مستخرجه آنها بصورت کتاب آیات الاحکام) مانند آیات الاحکام فاضل مقداد و اردبیلی و جزائری و جصاص و جز اینها) تهیه و در دسترس است. بیشتر مسائل راجع بزندگی قضائی مسلمین در متون احادیث پیش بینی شده است ناگزیر این سؤال را از قدیم مطرح کرده اند که عمومات قرآن آیا مخصص باحادیث میتواند باشد؟ نظرها مختلف است. و این بحث را تحت اصطلاح ((تخصیص قرآن به خبر واحد)) مطرح کرده اند (حدائق - جلد نکاح- صفحه ۹۶) مثلاً در آیه ((احل لکم ماوراء صفحه...)) از آیه اینطور فهمیده میشود که یک نفر میتواند عمه و برادرزاده را باهم در حباله نکاح آورد خواه عمه اذن بزواج بدهد خواه نه ولی خبر واحد دلالت می کند که این کار مشروط باذن عمه است این خبر مخصص آن آیه است. در حقوق جدید مبحث تعارض آئین نامه با قانون همان محلی را دارد که در فقه، تعارض حدیث با آیه (مجله حقوقی دادگستری سال ششم - شماره ۳- اسفند ۱۳۴۴ - صفحه ۵۳ )

خبره

بمعنی کارشناس است. (رک. کارشناس)

(اهل) خبره

بمعنی کارشناس است که پس از تخفیف ((خبره)) گفته میشود. (رک. کارشناس)

ختان

(مدنی - فقه) محل اتصال پوستی که در ختنه کردن حذف کنند با آلت رجولیت. خدمت بفتح اول و کسر آن بمعنی عمل و کار است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

## خدمت آزمایشی

(حقوق اداری) وضع مستخدمی که طبق قانون امتحانات ورودی با استخدام کشوری را گذرانیده و در حال گذراندن دوره آزمایشی موضوع ماده ۱۷ قانون استخدام کشوری است (ماده ۱۲۴ لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۳۱-۳-۱۳۴۵) ۲۰۵۱- خدمت تحت السلاح بمعنی خدمت نظام است (ماده ۹۸۸ قانون مدنی) (ر.ک. خدمت نظام)

## خدمت رسمی

(حقوق اداری) عبارت است از دارا بودن شغل ثابت در یکی از وزارتخانه ها و ادارات دولتی (ماده یک قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲ قوس ۱۳۰۱ شمسی) چنین کسی را مستخدم رسمی نامند .

## خدمت عمومی

عبارت است از :

- الف - خدمت در مؤسسات خیریه که برحسب ترتیب وقف یا وصیت، تولیت آنها با پادشاه عصر است .
- ب- مؤسسات خیریه و عام المنفعه که دولت یا شهرداری اداره می کند و یا تحت نظر دولت اداره می شود .
- ج - مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگر که تحت نظر دولت اداره میشود (ماده سوم قانون مجازات مامورین بخدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵) خدمت عمومی در مقابل خدمت رسمی استعمال شده است. (ر.ک. خدمت رسمی)

## خدمت نظام

گذراندن دوره سربازی مطابق مقررات مربوط بآن .

## (منتظر) خدمت

(استخدام) مستخدم رسمی که بواسطه حذف مشاغل و یا بنا به مقتضیات اداری بدون تقصیر بیکار شود منتظر خدمت محسوب میشود (ماده ۲۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۰۱ شمسی) استخدام اگر عقد باشد بیکار کردن مستخدم باراده یکطرف بعنو ان ((مقتضیات اداری)) بآن، عنوان عقد جائز از یکطرف را میدهد یعنی این عقد از طرف دولت جائز و از طرف مستخدم لازم است .

## خدمتگزار جزء

(حقوق اداری) پیشخدمت ها - نامه رسان ها سرایداران و تلفونچی ها و امثال آنان را گویند .

## خراج

(مدنی - فقه) نمائات و منافع مال معین، در همین معنی حدیث ((الخراج بالضمان)) گفته شده است معنی حدیث این است: نمائات و منافع یک مال از آن کسی است که تلف آن مال از دارائی او محسوب است (فقه) الف - بهره اراضی خراجیه (رک. ارض خراجی) را گویند که به بیت المال داده میشود .

ب - مالیات مخصوص اراضی که دولت اسلام از مسلمین یا اجانب تحت مقررات معین میگرفت. در این اصطلاح لغت ((مقاسمه)) هم استعمال شده است. (تاریخ حقوق) در حقوق اداری سابق ما بمعنی باج و مالیات است (کس نیاید بخانه درویش - که خراج زمین و باغ بده)

## خراج سلطان

(تاریخ حقوق) مالیات را که دولت از مردم می گرفت در قدیم خراج سلطان می گفتند. نیم آگه از اصل و فرع خراج همی غلطم اندر میان دواج (جامع الشتات - صفحه ۳۲۷)

## خروار

وزنی معادل سیصد کیلوگرم این زمان را گویند .

## خرید و فروش زنان

رک. معامله زنان

## خریدار

(مدنی - فقه) کسیکه در عقد بیع، قبول عقد می کند و عوض می دهد. خواه عوض پول باشد خواه جنس .

## خریدار شرطی

مشتری در بیع شرط را خریدار شرطی و مشتری شرطی مینامند. یعنی خریدار در معامله شرطی .



خزانه دار

رئیس خزانه را گویند .

خزانه داری

اداره خزانه داری دولتی را گویند .

خسارت

(مدنی - فقه) الف - مالی که باید از طرف کسیکه باعث ایراد ضرر مالی بدیگری شده بمتضرر داده شود .

ب- زیان وارد شده را هم خسارت میگویند. برای صدق مفهوم خسارت باید تجاوز بمال غیر (مستقیماً یا غیر مستقیماً) صورت گرفته باشد (ر.ک. تجاوز) در اینصورت قصد تخلف از یکی از مقررات جاری کشور شرط تحقق خسارت است مثل اینکه کسی قرار دادی منعقد کند و در انجام تعهد خود تاخیر نماید (ماده ۲۲۱ ق - م) این شرط از مواد ۷۲۰ - ۷۲۱ آئین دادرسی مدنی فهمیده میشود و فهم عرف هم آنرا تایید می کند. خسارت باین معنی خسارت حقیقی است. خسارت حکمی در موردی است که قصد تخلف وجود ندارد ولی قانون آنرا در حکم خسارت دانسته است (ماده ۲۲۱ ق-م) اتلاف مال غیر بدون قصد نیز منشاء خسارت میباشد (ماده ۳۲۸ ق-م)

خسارت از خسارت

(مدنی) هرگاه خواسته، خسارت باشد دیرکرد در پرداخت این خسارت سبب حق مطالبه خسارت دیرکرد نمی شود زیرا این خسارت از خسارت است که قابل مطالبه نیست (ماده ۷۱۳ آئین دادرسی مدنی) معذک در پاره ای از موارد قانون خسارت از خسارت را تجویز کرده است مانند خسارت تأخیر تادیه مخارج وخواست. ماده ۳۰۴ قانون تجارت. (ر.ک. ربح در ربح)

خسارت تاخیر اداء

(مدنی) بمعنی خسارت تأخیر تادیه است. (ر.ک. خسارت تاخیر تأدیه)

خسارت تاخیر انجام تعهد

(مدنی) این خسارت در موقعی حاصل میشود که موضوع تعهد پرداخت وجه نقد نباشد (ماده ۷۲۷ آئین دادرسی مدنی - ماده ۲۲۱-۲۲۲-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۹ ق - م)

### خسارت تأخیر تادیه

(مدنی) خسارتی است که از بابت دیر پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید بدائن داده شود (ماده ۷۱۹ آئین دادرسی مدنی - ماده ۲۲۸ ق- م) خسارت تأخیر تادیه از مصادیق ((ریج پول)) است که در اصطلاحات عامیانه نزول به آن گفته میشود .

### خسارت تأخیر تادیه مبلغ اصلی برات

(مدنی) اگر برات و اخواست شده باشد خسارت بالا از تاریخ و اخواست والا از تاریخ دادخواست حساب میشود (ماده ۳۰۴ قانون تجارت)

### خسارت تأخیر تادیه مخارج و اخواست

(مدنی) این خسارت از تاریخ تقدیم دادخواست قابل مطالبه است. ماده ۳۰۴ قانون تجارت .

### خسارت دادرسی

(آئین دادرسی مدنی) عبارت است از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه های دیگری که مستقیماً مربوط بدادرسی بوده و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم است از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره (ماده ۷۱۷ آئین دادرسی مدنی) هزینه هائی که برای اثبات دعوی یا دفاع ضرورت نداشته است مشمول عنوان خسارت دادرسی نیست ماده ۷۱۸ دادرسی مدنی. خسارت دادرسی از حیث مورد اعم از ((هزینه دادرسی)) است. (رک. هزینه دادرسی)

### خسارت دیرکرد

(مدنی) بمعنی خسارت تأخیر تادیه است. (رک. خسارت تأخیر تادیه)

### خسارت عدم انجام تعهد

(مدنی) بمعنی خسارت حاصل از عدم انجام تعهد است در غیر مورد پرداخت وجه نقد (ماده ۷۲۷ آئین دادرسی مدنی ماده ۲۲۱- ۲۲۲- ۲۲۶- ۲۲۷- ۲۲۹ ق- م) مورد خسارت تأخیر انجام تعهد نیز عیناً مورد بالا است .

## خسارت عمدی

(مدنی- فقه) خسارت ناشی از قصد مانند خسارت حاصل از غصب مال غیر یا اتلاف مال از روی عمد (ماده ۳۰۸- ۳۲۸ ق- م)

## خسارت غیرعمدی

(مدنی- فقه) خسارتی که بدون قصد وارد گردد مانند اثبات ید برمال غیر بدون مجوز که منشاء خسارت شود (ذیل ماده ۳۰۸ ق- م) و اتلاف مال غیر بدون قصد (ماده ۳۲۸ ق- م) و یا از روی بی مبالاتی و غفلت (که تسبیب نامیده میشود) ماده ۳۳۱ قانون مدنی .

## خسارت قانونی

(مدنی) الف- درمقابل خسارتی است که قانون آنرا تجویز نکرده است مانند خسارت زائد برصدی دوازده .  
ب - در مقابل وجه التزام بکار می رود. (تبصره اول ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت)

## خسارت مادی

(مدنی) خسارتی که به بدن شخص یا دارائی او وارد شده باشد مانند جراحت وارد کردن و شکستن پنجره (تبصره یک قانون مطبوعات ۱۳۲۴ و ماده هفت قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸) رک. خسارت معنوی

## خسارت معنوی

(مدنی) ضرری که متوجه حیثیت و شرافت و آبروی شخصی یا بستگان او (که بالنتیجه متوجه او شده باشد) گردد (تبصره یک قانون مطبوعات ۱۳۳۴) درپاره ای ازموارد، قانون خسارت معنوی را تقویم و میزان آنرا معین کرده است (ماده ۲۱۲ مکرر قانون جزا و ماده هشت قانون چکهای بی محل مصوب ۱۳۳۷ منسوخ بقانون صدور چک ۱۳۴۴) ولی این یک ابداع قانونی است ومطلب ذاتاً قابلیت تقویم را ندارد .

## خسارت واخواست

(تجارت) خسارت واخواست (یا مخارج اعتراض سفته و برات) بمأخذ صدی یک مبلغ سفته و برات گرفته میشود (ماده ۵۴ قانون تصفیه امور ورشکستگی)

## خوش نشین

کسیکه وارد ده میشود که کاری بگیرد (از زارع ده یا مالک آن) و دارای حق ریشه و اعیان (رک. حقوق زارعه) و نسق نمیشود (رک. نسق زراعتی) مگر بموافقت زارع و یا آباد کردن زمین جدید (غیر از اراضی دائر و بائر و آیش آن ده) ماده ۳۲ آئین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳-۵-۴۳ و بند دوم از یازدهمین قسمت صورت جلسه شورای اصلاحات ارضی مورخ ۱۱-۱-۴۱ (مجموعه اصلاحات ارضی - صفحه ۴۰)

#### خصاء

(فقه - مدنی) بکسرخاء عبارت است از اخته بودن مرد از طریق دخل و تصرف و عملیات مادی در بیضه او. چنین کسی را خصی (بفتح اول) گویند. ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی (صفحه ۴۸۳ جامع الشتات)

#### خصال کفاره

(فقه) اموری که شخص مکلف بکفاره شرعا باید آنها را انجام دهد (واجبات کفاره) از قبیل آزاد کردن بنده، پوشاندن جامه بدرویشان و روزه گرفتن. کفاره عملی خسارتی از آن خطا به دیگری برسد مرتکب خطا ملزم بجبران آن میشود بجای خطا باین معنی تقصیر هم گفته میشود (ماده ۳۸۶ - ۳۹۱ قانون تجارت). چون خطا از قرنها قبل در محاورات حقوقی زبان فارسی شمول نسبت بمورد عمد ندارد مناسب است بجای ترجمه Faute تخطی نهاده شود نه خطا تا شامل تخطی عمدی و غیر عمدی شود. (جزا) خطا در امور کیفری عبارت است از بی مبالاتی و بی احتیاطی و عدم رعایت مقررات دولتی و عدم مهارت (ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی و ماده ۱-۲-۳ قانون تشدید مجازات رانندگان و غیره) (با اصطلاحات مذکور رجوع شود).

#### خطا بسبب انجام وظیفه

(مدنی) یعنی تخطی حاصل بخاطر انجام وظیفه مانند اینکه راننده ماشین شخصی که اجیر مالک و راننده او است در هنگامیکه ماشین را برای تعمیر بتعمیرگاه می برد عابری را مجروح نماید. این نوع از خطا (تخطی) موجب مسئولیت است. مقصود از عبارت ((بمناسبت انجام وظیفه)). در مواد ۱۱-۱۲ قانون مسئولیت مدنی همان مسئولیت بسبب انجام وظیفه است و تعبیر قانون مزبور درست نیست زیرا ضروری که بمناسبت انجام وظیفه وارد می شود از موارد مسئولیت متبوع از جانب تابع نمی باشد (رک. خطاء بمناسبت انجام وظیفه).

#### خطا بمناسبت انجام وظیفه

(مدنی) تخطی که انجام وظیفه موجب تسهیل وقوع آن شود مثل اینکه راننده ماشین شخصی که بدستور صاحب آن مشغول انجام وظیفه است در حین رانندگی با راننده دیگری که رفیق او است شوخی میکند و در نتیجه شوخی عابری را مصدوم میکند در این جا خود راننده مسئول خسارت است و بر صاحب ماشین طرح دعوی خسارت نمیتوان کرد.

خطاء جزائی Faute penale

ر.ک. خطا

خطاء حقوقی

( مدنی Faute civile ) ر.ک. خطا

خطا در حین انجام وظیفه

(مدنی) مثل اینکه راننده ماشین شخصی که بدستور او، مشغول انجام وظیفه است عابری را مصدوم و مجروح نماید .

خطاء شبیهه به عمد

(فقه) بمعنی شبهه عمد است (ر.ک. شبهه عمد)

خطاء عقدی

(مدنی) بمعنی خطاء قراردادی است. (ر.ک. خطاء قراردادی)

خطاء قاضی

(فقه) خطاء دادرس در امور دادرسی را گویند. خسارت ناشی از خطاء قاضی را باید از بیت المال بدهند (خطاء الحاکم فی بیت المال) این موضوع نوعی از مسئولیت دولت است .

خطاء قراردادی

(مدنی) در اصطلاحات جدید به پیروی از حقوق فرانسه به تخلف از تعهد ناشی از قرارداد گفته می شود خواه از روی عمد باشد خواه نه (ماده ۲۲۱-۲۲۲-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۹-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹ ق - م)

## خطاء مدنی

(مدنی) در اصطلاحات جدید به پیروی از حقوق فرانسه به تخلفاتی گفته میشود که در صورت ایراد ضرر بغیر موجب مسئولیت مدنی گردد (ر.ک. مسئولیت مدنی - خطا)

## خطاء مفروض Faute presumee

(مدنی) بموجب این نظریه برای کسیکه مسئول مدنی شناخته شده است فرض تقصیر و تخطی Faute می شود خواه اثبات خلاف آن قانونا مجاز باشد خواه نه. مثلا در باب مسئولیت تابع و متبوع (ر.ک. مسئولیت متبوع از طرف تابع) وقتیکه تابع خسارتی بدیگری رساند فرض قانون این است که متبوع در انتخاب تابع، دقت کافی نکرده است لذا اومسئول خسارت متضرر است و متضرر میتواند علیه او یا علیه تابع یا علیه هر دو بطور تضامن طرح دعوی کند و در صورت اخذ خسارت از متبوع، او می تواند همان خسارت را از تابع وصول کند. ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی بر همین نظریه بنا شده لکن فرض تخطی را یک اماره نسبی قرار داده است. فرض تخطی درباره صغیر غیر ممیز و دیوانه امکان ندارد. بهمین جهت برای تعمیم مسؤلیت عمل غیر وساختن ضابطه این نظریه مدتها است که متروک مانده

است. چهار نظریه دیگر در مورد مسئولیت متبوع از تابع وجود دارد (ر.ک. نیابت - ضمان - غرم)

## (شبه) خطا

(فقه) بمعنی شبه عمد است (ر.ک. شبه عمد)

## خلاف Contravention de simple police

(جزا) نوعی از جرائم که ماهیت آنها مخالفت با نظامات عادی است. تعاریف خلاف عموما مبهم است باید از روی طبع و کمیت مجازات آنرا شناخت. عمد رکن خلاف نیست (ماده ۱۸۴ دادرسی کیفری و ماده ۱۱ قانون جزا)

## خلافت

بمعنی امامت است (ر.ک. امامت)

## خلع

(فقه- مدنی) بضم اول و سکون ثانی: جدا شدن زوجه از زوج در ازاء دادن مالی (که فدیة نامیده میشود) در این موضوع اختلاف نظر است که خلع مصداق فسخ است یا طلاق .

خلیفه

(فقه) بمعنی امام (جانشین پیغمبر اکرم) است. (رک. امامت)

خلیفه قاضی

(فقه) قاضی بموجب اختیاری که باو داده می شود می تواند در حوزه قضائی خود یک یا چند نفر جانشین معین کند که تحت نظر او به امر قضاء مشغول باشند و آن جانشین را خلیفه قاضی گویند .

خمر

(فقه) هر مایع مسکر را گویند .

خمس

(فقه) یک پنجم اموال ذیل را گویند که نصف آن متعلق به امام (ع) و نصف دیگر طبق مقررات شرعی در مصارف خاصی مصرف میشد: غنیمت جنگ - مواد استخراج شده از معدن - گنج - آنچه که از راه غواصی بدست می آید - مالی که بیکی از وجوه ناقله منتقل شود و با مالی مخلوط باشد که تصرف منتقل الیه در آن، قانوناً ممنوع است - زمینی که شخص ذمی از مسلمان می خرد - کلیه منافع که شخص در کسب (هر نوع کسب) بدست می آورد بعد از جدا کردن خرج یکساله خود و خرج کسانی که قانوناً مکلف بدادن نفقه آنان می باشد. نصف خمس که متعلق به امام است سهم امام نامیده میشود .

خنثی

(مدنی - فقه) انسانی که هم آلت تناسلی مرد را دارد و هم آلت تناسلی زن را (ماده ۹۳۹ قانون مدنی) اگر هیچیک از این دو را نداشته باشد او را ممسوح نامند. خنثی سه قسم است :

الف - خنثائی که جانب ذکور بر او غالب است. او را خنثی ذکر نامیده اند. ب- خنثائی که جانب اناث بر او غالب است او را خنثی انثی خوانده اند .

ج- خنثائی که هیچ جانب بر او غالب نباشد او را خنثی مشکل مینامند. این مباحث در ماده ۹۳۹ قانون مدنی مطرح است .

## خنثی انثی

(فقه - مدنی) خنثائی که علامات اناث بر او غالب باشد این علامات عبارتند از :

- ۱- نداشتن ریش ۲- تفلک (استداره ثدی) ۳- حمل ۴- حیض ۵- رقت منی ۶- تساوی اضلاع ۷- برآمده نبودن استخوان حلقوم
- ۸- خروج پیشاب از آلت زنی یا سبق خروج آن از آلت زنی (در صورتیکه از هر دو آلت خارج شود) یا تأخیر انقطاع (در صورتیکه از هر دو و در آن واحد شروع بخارج شدن گردد)

## خنثی ذکر

(مدنی - فقه) خنثائی که علامات ذکور بر او غالب باشد علامات مزبور عبارتند از :

- ۱- ریش برآوردن ۲- عدم تفلک. تفلک از فلک است و در فقه بمعنی کروی شدن پستان است (استداره ثدی) چنانکه بزبان اهل هیئت گفته ایم: نگارمن که شکرریزد از لب و دهنش نهاده رمز تفلک بچاک پیرهنش که تا بسخریه گیرد حکیم یونان را مہی که گوی فلک را نهاده در ثخنش (یعنی بعکس آنچه که حکیم یونان گفته که ماه در پیکره فلکی قرار دارد ماهی دپدم که فلک یعنی گوی پستان در پیکره او جای دارد.) ۳- محتلم شدن ۴- میل شدید به مجامعت با زنان ۵- حامله کردن ۶- عفونت منی و غلظت آن ۷- برجستگی استخوان حلقوم ۸- خروج پیشاب از آلت مردی یا سبق خروج آن از آلت مردی (در صورتیکه از هر دو خارج شود) یا تأخیر انقطاع آن (در صورتیکه موقع شروع بخروج در آن واحد از هر دو آلت خارج گردد) ۹- نا برابری اضلاع .

## خنثی مشکل

(فقه - مدنی) خنثائی که علامات ذکور و علامات اناث هیچیک بر او غالب نباشد یا بین این دو دسته علامات تعارض باشد و هیچ جانب را نتوان بر جانب دیگر ترجیح داد مثلاً گفته اند در صورت تعارض ریش و تفلک باید او را خنثی ذکر دانست زیرا در بعضی از مردان هم تفلک دیده شده و از مختصات زنان نیست و اگر ریش و حیض با هم تعارض کردند جانب حیض مقدم است زیرا هیچ مردی حیض نمیشود ولی بندرت دیده شده که زنی ریش داشته باشد پس چنین خنثائی خنثی انثی است. (عناوین میرفتاح - چاپ ۱۲۹۷- صفحه ۱۰- ۱۱)

## خیار

(مدنی- فقه) تسلط بر ازاله اثر حاصل از عقد. در قانون مدنی تعریفی از آن نشده است زیرا ماهیت آن تا اندازه ای بدیهی است و تعریف فقهی بالا نیز از مفهوم عرفی خیار گرفته شده است بنابر این تسلط قانونی شخص در اضمحلال عقد را خیار گویند. (رک. متعلق خیار) خیار ممکن است ناشی از تراضی طرفین باشد (مانند خیار شرط) یا ناشی از حکم قانون باشد مانند خیار مجلس (ماده ۳۹۷ ق- م)



## خيار اشتراط

(مدنی - فقه) هرگاه بعد از عقد وفا بشرطی که شده (شرط فعل - شرط صفت) نشود کسیکه بنفع او شرط شده میتواند معامله را فسخ و عوض را بگیرد و میتواند معامله را بهمان نحو (بدون اخذ ارش) قبول کند. (ماده ۴۴۴ قانون مدنی) در اصطلاح دیگر آنرا خيار تخلف شرط نامیده اند .

## خيار اصلی

(مدنی - فقه) خياری است که بحکم قانون و بدون توافق طرفین معامله، وجود پیدا میکند مانند خيار مجلس و خيار حيوان و خيار تاخير ثمن و غيره (ماده ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۴۰۲ ق - م)

## خيار تاخير

(مدنی - فقه) بمعنی خيار تاخير ثمن است (اصطلاح مختصر شده) رک. خيار تأخير ثمن

## خيار تأخير ثمن

(مدنی - فقه) هرگاه مبيع عين خارجی و يا در حکم آن باشد و برای تاديه ثمن یا تسليم مبيع بين متبايعين، اجلی معين نشده باشد، اگر سه روز از تاريخ وقوع بيع بگذرد و در این مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله است (ماده ۴۰۲ ق - م) در همین اصطلاح، خيار تاخير - خيار ثلاثه هم استعمال شده است .

## خيار تبعض صفقه

(مدنی - فقه) اختیاری است برای یکی از طرفین عقد معوض که عقد نسبت بقسمتی از موضوع عقد صحیح و نسبت بقسمتی باطل از کار درمی آید در اینصورت بموجب آن اختیار او میتواند عقد را نسبت بقسمت صحیح فسخ کند مثل اینکه شش دانگ خانه ای را بخرد بعد معلوم شود سه دانگ آن ملک بايع نبوده است. اگر از فسخ صرف نظر کند نسبت بقسمت باطل، حق استرداد عوض را خواهد داشت ماده ۴۴۱ قانون مدنی (رک. عقود متبعضه)

## خيار تخلف شرط

رک. خیار اشتراط خیار تخلف وصف (مدنی - فقه) اگر با ذکر اوصاف (بدون مشاهده درحین عقد) معامله معوضی واقع شود و بعد خلاف آن دیده شود یعنی اوصافی که ذکر آن برای رفع ابهام از مورد عقد شده بود آنچنان که ذکر شده نباشد برای منتقل الیه حق فسخ حاصل میشود که آنرا خیار تخلف وصف نامند. (ماده ۴۱۰ قانون مدنی) اگر وصف بصورت شرط ذکر شود تخلف از آن را تخلف شرط نامند و خیار راجع بآن را خیار تخلف شرط خوانند .

#### خیار تدلیس

(مدنی - فقه) تدلیس عمل موجب فریب طرف معامله است (ماده ۴۳۸ ق-م) و وجود آن سبب پیدایش حق فسخ (که آنرا خیار تدلیس نامند) میشود .

#### خیار تعذر تسلیم

(فقه) هرگاه مشتری مالی را بخرد که بایع در حین عقد خود را قادر بر تسلیم تصور می کرد و پس از عقد معلوم شود که تسلیم آن برای او مقدور نیست (سلب قدرت تسلیم باید بعد از وقوع عقد پیش آید وگرنه نبودن قدرت تسلیم درحین عقد موجب بطلان عقد است. ماده ۳۴۸ قانون مدنی) در اینصورت مشتری حق فسخ عقد را دارد و میتواند عقد را فسخ نکرده مثل یا قیمت آنرا بگیرد .

#### خیار تعیین

(فقه) هرگاه بایع یکی از چند امر معین (مثلا یک مداد از جعبه مداد ها که پیش متبایعین است) و یا مصداقی از یک کلی را بفروشد و مشتری اختیار انتخاب یکی از چند امر معین (یا یک مصداق از کلی را) داشته باشد این اختیار را اختیار تعیین و خیار تعیین نامند (در فقه عامه) اگر چند امر معین و یا مصداق کلی متساوی باشند اشکالی در صحت عقد نیست و این خیار بمفهوم متعارف خیارات که موجب تزلزل عقود میشوند نیست .

#### خیار تفلیس

(مدنی - فقه) حق فسخ ناقل (در عقد معوض) با شرائط ذیل :

الف - مشتری (منتقل الیه) پس از عقد بحکم دادگاه معسر و مفلس شده باشد .

ب- مبیع ب مشتری تسلیم نشده باشد و اگر شده عین آن نزد مشتری باشد یعنی تلف نکرده و نقل بغیر نکرده باشد .

ج- ثمن بیایع تادیه نشده باشد .

د- ثمن کلی در ذمه باشد .

غرض از خیار تفلیس این است که بایع داخل در غمء نشود. اگر قسمتی از مبیع تلف یا نقل بغير شده باشد خیار تفلیس نسبت بباقی جاری است (ماده ۳۸۰-۷۲۹ قانون مدنی) با وضع قانون اعسار ۱۳۱۳ خیار تفلیس از بین نمی رود و جعل عنوان ورشکستگی برای بازرگانان هم این حق خیار را از بین نبرده است. زیرا علت خیار در همه موارد بالا وجود دارد .

#### خیار تلف جزء مبیع قبل از قبض

(مدنی - فقه) هرگاه جزء مبیع قبل از قبض تلف شود و آن جزء از اجزائی باشد که ثمن بر آن جزء و بر جزء باقی قابل تقسیط باشد مشتری حق رد و قبول مبیع را دارد. این قانون درباره ثمن شخصی هم جاری است (ملاک ماده ۳۸۸ ق م)

#### خیار تلف وصف مبیع قبل از قبض

(مدنی - فقه) هرگاه قبل از قبض، مبیع معیب گردد (بعد از عقد) مشتری حق رد و قبول مبیع را خواهد داشت. این قانون در مورد ثمن شخصی هم جاری است. (ماده ۳۸۸ ق- م)

#### خیار ثلاثه

(فقه) بمعنی خیار تاخیر ثمن است. (رک. خیار تاخیر ثمن)

#### خیار حیوان

(مدنی - فقه) اگر مبیع حیوان باشد مشتری از حین عقد تا سه روز اختیار فسخ عقد را دارد (ماده ۳۹۸ قانون مدنی)

#### خیار رؤیت

(مدنی - فقه) اگر یکطرف عقد مالی را قبلا دیده و با اعتماد مشاهده سابق و بتصور عدم تغییر آن وضع آن مال را خریداری کند و بعد از عقد معلوم شود که آن مال اوصاف سابق را در حین عقد نداشته حق فسخ عقد را دارد (ماده ۴۱۳ قانون مدنی)

#### خیار رد ثمن

(فقه - مدنی) خیار مشتری بیع شرط است که مشتری بعد از رد ثمن اختیار فسخ معامله را خواهد داشت. (ماده ۴۵۸ ق- م)

#### خیار شرط

(مدنی - فقه) در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معینی برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد (ماده ۳۹۹ ق - م) در همین معنی اختیار قراردادی نیز استعمال شده است .

#### خیار شرکت

(فقه) هرگاه بعد از عقد معوض معلوم شود که قسمت مشاعی از مورد معامله متعلق به شخصی ثالث بوده است برای منتقل الیه خیار شرکت حاصل میشود اثر این خیار این است که مانند مورد خیار تبعض صفقه میتواند عقد را کلاً فسخ کند و یا نسبت بقسمت صحیح قبول کرده و نسبت بقسمت باطل، عوض را مسترد دارد. قانون مدنی این خیار را جزء خیار تبعض صفقه قرار داده است .

#### خیار شفعه

(فقه) حق شفعه را گویند (جلد دوم منیة الطالب - چاپخانه مرتضویه نجف - سال ۱۳۵۸ - صفحه ۱۹۸) رک. شفعه

#### خیار عیب

(مدنی - فقه) هرگاه پس از عقد معوض معلوم گردد که مورد معامله عیب داشته منتقل الیه میتواند عقد را بهم زند یا آن را با اخذ ارش (یعنی تفاوت صحیح و معیب - رک. ارش) بپذیرد (ماده ۴۲۲ بیعد قانون مدنی)

#### خیار غبن

(مدنی - فقه) اختیار فسخ عقد که ناشی از حصول غبن در معامله (اعم از بیع و غیره) است. ظهور غبن کاشف از وجود حق خیار از حین عقد است نه از حین ظهور غبن (ماده ۴۱۶ ق - م)

#### خیار قراردادی

(مدنی - فقه) خیاری است ناشی از توافق طرفین که آنرا خیار شرط نیز گویند عقدی که در آن شرط خیار شده آنرا عقد خیاری نامند (ماده ۳۹۹ ق - م)

#### خیار کذب

(فقه) هرگاه در مباحثه پس از عقد بر مشتری معلوم شود که بایع در اخبار از رأس المال، مبلغ را زیادتراًز واقع گفته است برای مشتری خیار فسخ حاصل میشود و این خیار را خیار کذب می گویند و در قانون مدنی ما پیش بینی نشده است (جامع الشتات صفحه ۱۴۱)

#### خیار مایفسده المبیث

(مدنی- فقه) هرگاه مورد معامله از اشیائی باشد که بیش از یکشنبهانه روز سالم نماند (مانند توت تر و روزنامه یومیه و غیره) اگر مشتری قیمت را ندهد بایع حق فسخ دارد. قانون مدنی این خیار را جزء خیار تاخیر ثمن قرارداده است. (ماده ۴۰۹ قانون مدنی)

#### خیار مجلس

(مدنی- فقه) در عقد بیع مادام که مجلس عقد بهم نخورده طرفین حق بهم زدن بیع را دارند بهم زدن مجلس عقد بتفرقه متعاملین از یکدیگر (ولو بچند قدم) و یا بترک مکان عقد (ولو باهم) محقق میشود (ماده ۳۹۷ قانون مدنی)

#### خیار مختص

(مدنی- فقه) خیاری که در یک عقد فقط برای یکطرف معامله حاصل میشود مانند خیار حیوان\_ ماده ۳۹۸ ق- م )

#### خیار مشترک

(مدنی- فقه) خیاری که در یک عقد برای هر دو طرف معامله حاصل میشود مانند خیار مجلس (در مقابل خیار مختص استعمال میشود) .

#### خیار منجز

(مدنی فقه) خیاری است که ابتداء مدت آن متصل بعقد باشد مانند خیار مجلس و خیار حیوان. در بعضی از خیارات ممکن است ابتداء مدت آن متصل بعقد نباشد. (ماده ۴۰۰ ق- م)

#### خیار نقد

فقہ) بیع اگر بشرط اداء ثمن در وقت معین باشد و در آن وقت ثمن داده نشود برای بایع خیار نقد حاصل میشود که از اقسام خیار شرط است .

(اخذ به) خیار

(مدنی- فقہ) اعمال حق خیار (یا استفاده از حق خیار) را گویند .

(صاحب) خیار

(مدنی- فقہ) کسیکه خیار بنفع اومقرر شده است خواه متعامل باشد خواه قائم مقام قانونی او (مانند وارث) خواه شخص ثالث که بنفع او خیاری مقرر شده است .

(متعلق) خیار

متعلق خیار (هرخیاری باشد) دوچیز است: الف - ابقاء عقد صحیح (زیرا خیار فقط در عقد صحیح پیدا میشود نه در عقد فاسد) ب- ازاله عقد صحیح سایر مشخصات خیارات داخل در ماهیت حقوقی صار نمی باشند بلکه از عوارض و مختصات آن خیار محسوب میشوند بنابراین فوریت خیار (بعد از علم بعیب. ماده ۴۳۵ ق- م) فقط متوجه خود خیار است نه متوجه عوارض آن مثلا بعد از علم بعیب، متضرر باید فوراً قصد ابقاء عقد یا قصد ازاله و فسخ عقد را اعلام کند: اگر قصد ابقاء عقد را فوراً اعلام نمود (یا با وجود علم بعیب غمض عین و مسامحه نماید این عمل کاشف از اسقاط حق فسخ است) بالطبع و بحکم قهری قانون (ماده ۴۲۲ ق - م) مستحق ارش است و مطالبه ارش فوریت ندارد زیرا ارش از لوازم قهری ابقاء عقد است و داخل در ماهیت خیار نیست تا مشمول فوریت خیاریعیب باشد پس تا وقتی که مرور زمان شامل حق ارش مزبور نشده میتواند ارش را مطالبه کند .

خیانت در امانت

(جزا) استعمال مال مورد امانت بتوسط امین در جهتی که منظور صاحب مال نباشد. استعمال اعم است از تصاحب یا تلف یا گم کردن (ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی) عناصر این جرم عبارت است: الف - تصاحب کردن و بطور کلی صرف مال برخلاف نظر مالک .

ب- تقلب (قصد خیانت در امانت)

ج- اضرار بمالک

د- در قانون ما فقط مال منقول موضوع این جرم واقع میشود. ه - مال ودیعه بطور امانی به خائن در امانت تسلیم شده باشد. این عنصر این جرم را از کلاه برداری جدا میکند تسلیم اعم است از تسلیم مادی یا تسلیم قانونی .

و- اسباب قانونی که موجب حصول امانت میشود باید بطور حصر در قانون معین شود (مانند: اجاره - ودیعه - رهن - وکالت - هر کار با مزد یا بی مزد در قانون ایران پی نوشت:

---

ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸، ناشر گنج دانش